

## فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل

سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

صفحات: ۲۱۲-۱۸۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷



### طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا

لطف اله میرهاشمی<sup>۱</sup>، مسعود حیدری<sup>۲\*</sup>، محمدرضا شادمان فر<sup>۳</sup>، علی یوسف زاده<sup>۴</sup>

#### چکیده

امروزه اگرچه همه دقت که در رسیدگی و صدور رأی محاکم انجام می‌گیرد، اما باز احتمال اشتباه در آراء صادر شده ممکن است. بر این اساس در همه نظام‌های حقوقی باز بینی در این شرایط از طرف مراجع بالاتر پیش بینی شده است. در این خصوص طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری پیش کشیده می‌شود. اعاده دادرسی از آن جهت طریقی فوق العاده است که تنها نسبت به حکم قطعی دادگاه و با توجه به جهات منحصر و استثنایی و پس از تجویز و قرار قبولی آن حسب مورد در خصوص احکام کیفری و مدنی، قابلیت اعمال و اجرا پیدا می‌کند. تحقیق حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با هدف بررسی و مطالعه تطبیقی طرق اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و کامن‌لا و درصدد پاسخ به این سؤال است که چه نقاط اشتراک و افتراقی در خصوص طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری وجود دارد. یافته‌های این تحقیق نشان از آن دارد که میان اعاده دادرسی و نهاد هیئیس کوپس در حقوق کامن‌لا، اختلاف و اشتراکات متعددی وجود دارد. بدین توضیح که اعاده دادرسی در حقوق ایران یکی از طرق فوق العاده شکایت از آراء کیفری است و نهاد هیئیس کوپس نیز در حقوق کامن‌لا در زمینه اعتراض به آراء کیفری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** طرق فوق العاده، حکم قطعی، جهات اعاده دادرسی، آراء کیفری، حقوق

کامن‌لا.

\* دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

\*\* استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) masoud\_heidari@yahoo.com

\*\*\* استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

\*\*\*\* استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

## مقدمه

اگرچه در گذشته فرض بر این بود که قاضی مصون از خطا و لغزش است و حکم صادره توسط وی عین حق و عدالت می‌باشد. ولی امروزه، این اندیشه و با ارتقاء سطح دانش و آگاهی بشر و به موازات آن، با توسعه علم قضا و قضاوت، اعتبار و صلابت پیشین خود را از دست داده است و این تفکر ظهور پیدا کرده است که هرچند قاضی مشرف به تمام امور باشد با این حال وی یک انسان است و به حکم انسان بودنش همواره در معرض لغزش و خطا قرار دارد.

با وجود تمام دقت و احتیاطی که در رسیدگی و صدور رأی دادگاه به عمل می‌آید، باز هم احتمال اشتباه در آراء صادره وجود دارد. لذا تقریباً در تمام نظام‌های قضایی، دست کم یک نوبت بازبینی آراء از سوی مراجع بالاتر پیش‌بینی شده تا هم امکان اصلاح اشتباهات احتمالی فراهم شود و هم دقت قضایی نخستین به لحاظ اینکه از نظارت مراجع بالاتر بر چگونگی کار خود آگاه است افزایش یابد و اشتباهات احتمالی از همان ابتدا به حداقل ممکن کاهش یابند؛ تجدیدنظر و طرق فوق‌العاده اعتراض به آراء قضایی محاکم دادگستری از مباحث مهم و عمده قوانین راجع به محاکمه و مجازات می‌باشد. راه‌های اعتراض و تجدیدنظر نسبت به آراء محاکم دادگستری به راه‌های عادی و عمومی و طریقه فوق‌العاده یا استثنایی تقسیم می‌گردند. طرق فوق‌العاده اعتراض به احکام کیفری نیز راه‌های قانونی و استثنایی هستند که بعد از قطعی شدن حکم می‌توان دوباره به احکام جزایی رسیدگی نمود تا چنانچه اشتباهی در جریان دادرسی صورت گرفته باشد، مرتفع شود. طرق فوق‌العاده اعتراض به آراء کیفری به این منظور از سوی قانونگذار پیش‌بینی شده است تا رأی دادگاه‌ها، از خطای احتمالی، مصون بماند به طور کلی؛ اعاده اعتراض به آراء کیفری یکی از حقوق اصحاب دعوا در کشور ماست که در موارد اضطراری و فوق‌العاده می‌تواند به فریاد صاحب حق برسد.

به طور کلی منظور از روش‌های فوق‌العاده شکایت از رأی، روش‌هایی است که اعمال آن‌ها محدود به شرایط خاص و ویژه‌ای شده است و قانون‌گذار آن‌ها را به صورت گسترده نسبت به موضوعات قضایی قابل اعمال نمی‌داند. به عنوان مثال تجدیدنظرخواهی برای اکثر دعاوی قابل اعمال است و محدود به جهات خاصی نیست و جهات مذکور در ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز چنان گسترده و موسع انشاء شده‌اند که بیشتر جنبه تمثیلی دارند و نه حصری. اما اعمال طرق فوق‌العاده

طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۱۸۵

اعتراض به آراء محدود به جهات بسیار ویژه‌ای است. قانون‌گذار در ماده ۴۷۴ آیین دادرسی کیفری جهات اعاده دادرسی را ذکر کرده است. به طور کلی می‌توان اشاره کرد که باتوجه به میزان اهمیت طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در ایران و بررسی چالش‌ها و بحران‌های پیش روی آن در این تحقیق سعی به واکاوی آن گردیده و همچنین در این پژوهش محقق تلاش دارد که به مقایسه موضوع مذکور با هیبیس کوپس<sup>۱</sup> در حقوق کامن‌لا بپردازد. نظام حقوقی کامن‌لا<sup>۲</sup> که به نظام رویه قضایی و سابقه قضایی هم معروف است اساساً حقوق ساخته دست قضات است تا قوانین مصوب قوه مقننه و اقدامات اجرایی قوه مجریه؛ لذا بر همین اساس یک نوع تطبیق قابل توجه صورت خواهد گرفت.

به طور کلی می‌توانیم اشاره کنیم که طرق فوق العاده اعتراض در حقوق کیفری ایران براساس نفع عمومی و مطابق با قوانین و چارچوب اسلامی می‌باشد ولی هیبیس کوپس در حقوق کامن‌لا براساس فردگرایی می‌باشد به نوعی که در کامن‌لا با مقاومت بسیار فردگرایی را روح حاکم بر نگرش فلسفی خود می‌بیند و آن را مایه سربلندی خود می‌داند هر چند می‌توان اشاره کرد که قوانین کامن‌لا در طی مدت زمان تغییرات مثبت و پیشرفت‌هایی در ابعاد مختلف داشته ولی پایه آن بر همان پایه و اساس و ریشه گذشته استوار است و به طور واضح‌تر می‌توان اشاره کرد که طرق فوق العاده اعتراض در حقوق کیفری ایران نسبت به هیبیس کوپس در حقوق کامن‌لا شفاف و روشن‌تر و به نوعی قابل بررسی و پیگیری تر می‌باشد. در همین راستا، با عنایت به این که یکی از شیوه‌های سازنده و کارآمد جهت اصلاح و تکمیل قوانین و ساختار نظام قضایی هر کشوری مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی سایر کشورها و بهره‌گیری از دستاوردها و نتایج تحقیقات آنها می‌باشد؛ لذا در این پژوهش سعی گردیده است. تا سیستم طرق فوق العاده اعتراض حقوق کامن‌لا مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد تا بدین وسیله، خلأها و ایرادات موجود در سیستم تجدید نظر و طرق فوق العاده اعتراض حقوق ایران مورد شناسایی قرار گرفته و با بهره‌گیری از دستاوردهای مفید و علمی، در راستای رفع آنها اقدام نمود.

---

<sup>۱</sup> habeas corpus

<sup>۲</sup> Common law

### ۱- سیر قانونگذاری اعاده دادرسی

اعاده دادرسی در قوانین ایران آراء تحولات چندی بوده است. قانونگذار با تصویب قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۰ شمسی برای اولین بار به اعاده دادرسی اشاره نمود. باب پنجم این قانون تحت عنوان در اعاده محاکمه یا تجدید نظر در موارد ۴۶۶ تا ۴۷۲ به اعاده دادرسی پرداخته، و چهار مورد را تحت عنوان دادرسی قرار داد. به موازات تحول قوانین، در سال ۱۳۵۶ تغییر عمده‌ای در این بحث با تصویب قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری ایجاد شد. در این سال موارد چهارگانه اعاده دادرسی در سال ۱۲۹۰ ه. ش. به شش مورد افزایش یافت.

ماده ۲۴ قانون مذکور مقرر می‌داشت: «اشخاص زیر حق درخواست تجویز اعاده دادرسی دارند: ۱- محکوم علیه و نماینده قانونی او در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه، همسر و وارث قانونی او و یا کسانی که از طرف او برای درخواست اعاده دادرسی مأموریت خاص یافته‌اند. ۲- دادستان کل کشور. ۳- دادستان مجری حکم با موافقت دادستان کل کشور».

با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۸ قانونگذار در موارد ۲۷۲ تا ۲۷۷ به موضوع اعاده دادرسی در امور کیفری پرداخته است و در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ از ماده ۴۷۴ تا ماده ۴۸۳ به موضوع اعاده دادرسی پرداخته است (سپهوند، ۱۳۸۱: ۲۳).

قبل از انقلاب اسلامی، رئیس دیوان عالی کشور به عنوان بالاترین مقام قضایی و وزیر دادگستری به عنوان یکی از مقامات مهم قضایی هیچ نقشی در اعتراض به آراء قطعی دادگاهها نداشته و پژوهش خواهی، استیناف و اعاده دادرسی تنها راه‌های عادی و فوق العاده برای تجدیدنظر در آراء قطعی و غیرقطعی دادگاهها بود.

پس از انقلاب اسلامی برای اولین بار با تصویب ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه در سال ۷۸ موضوع اختیار رئیس قوه قضائیه به آراء دادگاهها مطرح شد. رئیس قوه قضائیه به عنوان «مجتهد عادل» این اختیار را پیدا کرد تا اگر حکمی را «خلاف بین شرع» تشخیص داد به آن اعتراض کند. ماده مذکور مقرر کرده بود که: «یاست قوه قضائیه سمت قضایی است و هر گاه رئیس قوه قضائیه ضمن بازرسی، رأی دادگاهی را خلاف بین شرع تشخیص دهد آن را جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد داد» (مهاجری، ۱۳۹۰: ۳۹).

طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۱۸۷

پس از گذشت تنها سه سال از تصویب این ماده و با وجود ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه قانون گذار در سال ۱۳۸۱ با اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، باز هم به رئیس قوه قضائیه اجازه داد تا از آراء قطعی شعب تشخیص در صورت ملاحظه وجود خلاف بین شرع بدون هیچ محدودیتی تجدیدنظر خواهی کند (مهاجری، ۱۳۹۰: ۴۰). ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که در سال ۸۱ به تصویب رسید، آراء غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان می‌باشد که در قوانین آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی ذکر گردیده است. در مورد آراء قابل تجدیدنظر یا فرجام، تجدیدنظر و فرجام خواهی بر طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام می‌شود. اما در مورد آراء قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد کرد، مگر اینکه رأی، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم علیه چه در امور مدنی و چه در امور کیفری و یا دادستان مربوطه (در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود. (مهاجری، ۱۳۹۰: ۴۰) بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون، درخواست تجدیدنظر نسبت به آراء قطعی مذکور در این ماده، اعم از اینکه رأی در مرحله نخستین صادر شده و به علت انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی قطعی شده باشد یا قانون قطعی باشد و یا از مرجع تجدیدنظر صادر گردیده باشد، باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی، به شعبه یا شعبی از دیوان عالی کشور که «شعبه تشخیص» نامیده می‌شود تقدیم گردد. این قانون در مرحله اجرا آنقدر مشکلات زیادی ایجاد کرد که ماده ۱۸ قانون چهار سال پس از تصویب اولیه مجدداً در سال ۸۵ در مجلس بازنگری شد (هدایتی، ۱۳۹۲: ج ۳، ۱۶۹).

بر اساس تبصره ۲ این ماده قانونی نیز تنها اگر دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری استان‌ها مواردی را خلاف بین شرع تشخیص دهند مراتب را به رئیس قوه قضائیه اعلام خواهند نمود و سایر مسئولان قضایی دخالتی در این موضوع نخواهند داشت.

از طرفی مطابق ماده ۱۹ ق. ق. پ. د مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵ علاوه بر دادستان کل کشور به وزیر دادگستری نیز اختیاراتی جهت فرجام خواهی صرفاً به منظور حفظ قانون و بدون تأثیر در سرنوشت اصحاب دعوا داده شده بود.

به موجب ماده ۱۷ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۲/۵/۱۶: «محکوم علیها می‌تواند احکام قطعییت یافته هر یک از محاکم را که قابل تجدیدنظر بوده در

۱۸۸ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

صورتی که دیوان عالی کشور در مقام تجدیدنظر رسیدگی نکرده باشد از تاریخ قطعیت یافتن حکم تا یک ماه از دادستان کل کشور درخواست رسیدگی بنماید. دادستان کل کشور در صورتی که حکم را مخالف بین با شرع یا قانون تشخیص دهد از دیوان عالی کشور درخواست نقض می‌نماید.

همین حکم با تصویب ق.ت.د.ع.ا در سال ۱۳۷۳ در ماده ۳۱ این قانون پیش بینی گردید. از طرفی ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸ اعلام می‌داشت: «ریاست قوه قضائیه سمت قضائی است و هر گاه رئیس قوه قضائیه ضمن بازرسی، رأی دادگاه را خلاف بین شرع تشخیص دهد آن را جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد داد». (پورمحمدی، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۷) سرانجام با تصویب قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و نسخ صریح ماده ۱۸ ق.ت.د.ع.ا هم اکنون اعاده دادرسی از طریق رئیس قوه قضائیه مطابق حکم ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری صورت می‌گیرد.

#### ۱-۱- فلسفه و هدف از اعاده دادرسی

غایت مطلوب در دادرسی قضاوت عادلانه و حل و فصل اختلافات است. به نحوی که نتیجه دادرسی همیشه با حقیقت موافق باشد. از آن جا که دادرسی نیز مانند سایرین مصون از خطا و اشتباه نیست، چنانچه در نتیجه دادرسی حکمی صادر شود که با خطا همراه باشد تردیدی نیست که باید مجدداً مورد رسیدگی قضایی قرار گیرد. فلذا برای این که رأی دادگاه‌ها مصون از خطا و اشتباه باشد؛ نهاد حقوقی اعاده دادرسی پیش بینی شده است (حیاتی، ۱۳۹۰: ۱۷). از لوازم این هدف آن است که راه شکایت از آراء ناروا بر اصحاب دعوی مفتوح باشد. ولی عقل سلیم حکم می‌کند که در مقام تزاحم مصلحت‌ها، منافع عمومی بر حقوق خصوصی رجحان یابد. وانگهی امکان اشتباه در دادرسی تکرار شده نیز وجود دارد و هیچ تضمینی وجود ندارد که دادرسی دوباره ما را به عدالت نزدیک‌تر کند. (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۶) اعاده دادرسی و دیگر طرق فوق العاده شکایت از آراء استثنایی بر قاعده امر قضاوت شده محسوب می‌گردد، زیرا اگر مفهوم اعتبار قضاوت شده پایان دادن به اختلافات باشد اعتراض بر حکم با این غرض مابینت دارد. تفاوتی نیست در این که دعوی مجدداً اقامه گردد و یا با اعتراض بر حکمی که از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار شده است، زخم التیام یافته تازه گردد.

بعضی از حقوقدانان در همین خصوص معتقدند: «قبول اعاده دادرسی اصولاً از اعتبار و اهمیت امر مختوم نمی‌کاهد بلکه به عنوان استثنایی بر اصل پذیرفته شده و برای

طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۱۸۹

رفع اشتباه و به منظور التیام بین قاعده اعتبار امر قضاوت شده و اجرای عدالت مورد استفاده قرار می‌گیرد» (رسائی نیا، ۱۳۸۹، ۷۶).

از همین رو است که برخی معتقدند اعاده دادرسی که پیش از کلیه طرق اعتراضی، به قضیه محکوم بها الطمه می‌زند نباید به آسانی و بدون هیچ گونه قید و شرطی در اختیار اصحاب دعوی قرار بگیرد (واحدی، ۱۳۶۹: ۲۶۸). فلذا با توجه به مطالب پیش گفته اعاده دادرسی خلاف قاعده بوده و صرفاً مقنن برای تکمیل نمودن آماره صحت آن را پیش بینی نموده است. از این رو بایستی حکم خلاف قاعده تفسیر مضیق نمود و آن را صرفاً در موارد مخصوص اعمال کرد.

۱-۲- بررسی ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و

#### انقلاب

اشکالات و ابهامات اجرایی ناشی از ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ که به لحاظ عدم تعیین مدت زمانی خاص جهت طرح درخواست تجدید نظر به استناد خلاف بین شرع یا قانون بودن رأی قطعی موجب سرازیر شدن سیل کثیری از پرونده‌ها در شعب تشخیص اختصاص یافت باز جوابگوی انبوه پرونده‌ها نبود و اوقات رسیدگی و بررسی یک پرونده آنقدر طولانی می‌شد که گاه هدف اصلی آن به فراموشی سپرده می‌شد، به همین لحاظ نارضایتی بسیاری از این قانون در میان قضات و وکلای دادگستری و افراد عادی ایجاد شده بود. از طرفی قانون مذکور با اعطا حق رسیدگی ماهوی به شعب تشخیص در خصوص پرونده‌های ارجاعی در حقیقت خلاف شأن و صلاحیت دیوان عالی کشور عمل کرد چرا که اساساً این نهاد، دادگاه به معنای اخص نمی‌باشد که حیثیت قضایی برای رسیدگی ماهوی برای آن قائل شویم و طبق اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دستگاهی نظارتی می‌باشد که وظیفه‌اش حفظ و حمایت از قانون است. به همین لحاظ مسئولین قضایی کشور در سال ۱۳۸۵ و در راستای کاستن از مشکلات موجود در اجرای ماده ۱۸ قانون موسوم به احیاء دادرسی که بیش از پیش لطمه به حیثیت دستگاه قضایی وارد می‌ساخت و به لحاظ بدون مدت بودن طرح درخواست تجدید نظر قطعیت آراء را زیر سؤال می‌برد به همین لحاظ لایحه اصلاحی ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به مجلس پیشنهاد شد که بعد از اصلاحاتی در مجلس در یک ماده و شش تبصره به تصویب مجلس در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ رسید که در تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۴

۱۹۰ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

مورد تأیید شورای نگهبان واقع شد. ماده اصلاحی مذکور که تحولی در امکان نقض آراء قطعی محاکم تلقی می‌گردد و هم در امور حقوقی و هم در امور کیفری جریان وارد موضوع اصلی بحث در این تحقیق است که در آغاز متن ماده ذکر می‌گردد (شمس، ۱۳۹۴: ۹۲).

ماده واحده- ماده (۱۸) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۷ به شرح زیر اصلاح می‌شود. ماده ۱۸- آراء غیر قطعی و قابل تجدید نظر یا فرجام همان است که در قانون آیین دادرسی ذکر گردیده، تجدید نظر یا فرجام خواهی طبق مقررات آیین دادرسی مربوطه انجام خواهد شد.

آراء قطعی دادگاههای عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور جزء از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر گردیده قابل رسیدگی مجدد نیست مگر در مواردی که رأی به تشخیص رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع باشد که در این صورت این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده حسب مورد به مرجع صالح برای رسیدگی ارجاع می‌شود. به موجب ماده اصلاحی مذکور قانونگذار با حذف شعب تشخیص و شیوه تجدید نظر خواهی از آراء قطعی خلاف بین شرع و قانون به شیوه قانون سال ۱۳۸۱ تا حدودی از شدت تزلزل آراء و لطمه به قطعیت احکام کاسته به خصوص اینکه در قانون جدید با تنظیم فرصت یک ماهه برای درخواست تجدید نظر رئیس قوه قضائیه تا حدودی از ابهامات و اشکالات ماده ۱۸ سابق کاسته است (نجفی‌توانا، ۱۳۹۴: ۶۵).

تبصره ۵ ماده ۱۸ اصلاحی به شرح زیر در این خصوص بیان می‌دارد: «آرای که قبل از لازم الاجرا شدن این قانون قطعیت یافته است حداکثر ظرف ۳ ماه و آرای که پس از لازم الاجرا شدن این قانون قطعیت خواهد یافت حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ قطعیت قابل رسیدگی مجدد مطابق مواد این قانون می‌باشد».

به موجب تبصره مذکور و در راستای کاستن موارد اعتراض فوق العاده از آراء قطعی که به لحاظ ماده ۱۸ ق. آ. د. ک ۱۳۸۱ مسیر انبوهی از پرونده‌ها را در شعب تشخیص انباشته کرده بود و اصل قطعیت آراء را زیر سؤال برده بود در ماده اصلاحی مذکور و تبصره ۵ آن قانونگذار با وضع مهلت یک ماهه تجدید نظر خواهی از تاریخ قطعیت حکم صادره تا حدی از حیث ایجاد ثبات در آراء و جلوگیری از تزلزل در قطعیت آراء گام مثبتی را برداشته و در خصوص آرای که قبل از اجرای قانون قطعیت یافته‌اند مهلت ۳ ماهه از تاریخ قطعیت را بیان می‌دارد ولی حکم تبصره ۵ ماده اصلاحی



طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۱۹۱

مذکور دارای ایرادتی هم می‌باشد. گذشته از ایراد قانون نویسی در متن تبصره ۵ که عبارت حداکثر را بر خلاف شیوه مرسوم در دو جای تبصره ذکر کرده ایراد اصلی آن در خصوص مبداء درخواست رسیدگی مجد از خلاف بیت شرع بودن آراء صادره است. زیرا قاعداً مبداء درخواست رسیدگی مجدد باید از تاریخ ابلاغ رأی قطعی باشد و نه از تاریخ قطعیت رأی زیرا آراء صادره از دادگاههای تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور در صورت ابلاغ رأی به وی به محض صدور قطعیت حاصل می‌کند در حالی که هنوز محکوم علیه از قطعیت آن مطلع نیست و ممکن است رأی صادره حسب مورد پس از یک ماه یا سه ماه از تاریخ قطعیت رأی به محکوم علیه ابلاغ گردد که این امر برخلاف حقوق اشخاص تلقی می‌گردد، بنابراین ضروری بود که مبداء درخواست رسیدگی مجدد از تاریخ ابلاغ رأی قطعی به محکوم علیه باشد و نه از تاریخ قطعیت رأی. مسئله عمده مورد بحث در قانون مذکور امکان رسیدگی مجدد نیست به آراء قطعی به تشخیص رئیس قوه قضائیه است که وفق ماده ۱۸ اصلاحی ۱۳۸۵ تنها مشمول آراء خلاف بین شرع می‌گردد و آراء خلاف بین قانون را در برنمی‌گیرد (پورقهرمانی، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

### ۱-۳- ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

تصمیمی که دادگاه کیفری اتخاذ می‌کند و متهم را محکوم یا تبرئه می‌نماید اعتبار امر مختومه دارد، یعنی این تصمیم دلیل صحت محکومیت یا براءت است و شخصی که یک مرتبه محکوم یا تبرئه گردد، نباید دوباره در معرض تعقیب قرار گیرد، پس طبیعی است که تصمیم دادگاه باید متقن باشد.

ماده ۴۲۷ ق. آ. د. ک کلیه آراء را قابل تجدیدنظرخواهی دانسته است، مگر احکام مربوط به جرائم خفیف که مصلحت نیست وقت دادگاه‌های عالی را مصروف خود سازد. این آراء به فرض آنکه اشتباه باشند در درجه‌ای از اهمیت نیستند که عدالت کیفری را متزلزل سازند. در این ماده آمده است «آراء دادگاه های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضائی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است:

الف- جرائم تعزیری درجه هشت باشد.

ب- جرائم مستلزم پرداخت دیه یا آرش، در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد

۱۹۲ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

تبصره ۱- در مورد مجازات‌های جایگزین حبس، معیار قابلیت تجدیدنظر، همان مجازات قانونی اولیه است.

تبصره ۲- آراء قابل تجدیدنظر، اعم از محکومیت، برائت، یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است. قرار رد درخواست و اخواهی یا تجدیدنظرخواهی، در صورتی مشمول این حکم است که رأی راجع به اصل دعوی، قابل تجدیدنظرخواهی باشد.

اصل بر آن است که هرکس طرف دعوی بدوی باشد حق تجدید نظرخواهی دارد، اما این اصل دارای شرایطی است که مهم‌ترین آن‌ها شرط صفت و مصلحت می‌باشد. شرط صفت به معنای آن است که بتوان صفت طرف دعوا بودن را به تجدیدنظرخواه اطلاق کرد. طرف دعوا قرار گرفتن یک صفت شخصی است که به شخص طرف دعوا اختصاص دارد و در نتیجه کسی که طرف دعوا نیست نمی‌تواند تجدیدنظرخواه باشد، هر چند با طرف دعوا قرابت داشته باشد، مانند اینکه همسر یا فرزند یا پدر وی باشد. همچنین تجدیدنظرخواه باید در دعوا بدوی طرف دعوا باشد پس اگر شخصی در دعوی نخستین حضور نداشته و در مرحله تجدیدنظر ادعای حقی بنماید و به رأی دادگاه اعتراض نماید، طرف دعوا محسوب نمی‌گردد (زراعت، ۱۳۹۵: ۴۱۰). ماده ۴۳۳ ق. آ. د. ک بیان می‌کند «اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام دارند:

الف. محکوم علیه، وکیل یا نماینده قانونی او

ب. شاکی یا مدعی خصوصی و یا وکیل یا نماینده قانونی آنان

پ. دادستان از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب

مجازات».

الف. محکوم علیه: محکوم علیه می‌تواند نسبت به احکام صادره از دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظرخواهی کند، اعم از اینکه دادگاه تخصصی یا غیر تخصصی باشد، مشروط بر اینکه از جهت میزان مجازات قابل تجدید نظرخواهی باشد. حکمی که از دادگاه بدوی صادر می‌شود ممکن است راجع به محکومیت وی در جنبه اعتراض باشد. پس اگر محکوم علیه به جنبه کیفری رأی اعتراض کند به معنایان نیست که نسبت به جنبه خصوصی نیز تجدیدنظرخواهی کرده است و این امر از تبصره ماده ۴۳۶ قانون مذکور استنباط می‌شود که گفته است «تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی محکوم علیه نسبت به محکومیت کیفری و ضرر و زیان ناشی از جرم به صورت توأمان، مستلزم پرداخت هزینه دادرسی در امر حقوقی و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست».

طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۱۹۳

ب. شاکی و مدعی خصوصی، ماده ۴۴۳ عنوان شاکی یا مدعی خصوصی را به کار برده، این دو واژه در مفهوم خاص آنها معنای متفاوت دارند و عنوان نخست به مجنی علیه گفته می‌شود بدون اینکه دعوی خصوصی مطرح کرده باشد. اما عنوان دوم به مجنی علیه یا متضرر از جرم گفته می‌شود که دعوی خصوصی مطرح نموده است (زراعت، ۱۳۹۵: ۴۱۲).

بر این اساس شاکی می‌تواند به جنبه کیفری رأی اعتراض نماید، اما مدعی خصوصی علاوه بر آن می‌تواند به جنبه مدنی رأی نیز اعتراض نماید. قانونگذار سابق فقط عنوان شاکی خصوصی را به کار برده بود، یعنی این عنوان را برای شخصی به کار برده بود که طرف مقابل متهم است اعم از اینکه اعتراض وی نسبت به جنبه کیفری یا حقوقی یا هر دو باشد.

ج. دادستان، دادستان برای تجدیدنظر خواهی از جنبه کیفری رأی، اختیارات بیشتری دارد و می‌تواند نسبت به احکام براءت یا محکومیت اعتراض کند اعم از اینکه اعتراض وی نسبت به تمامی حکم یا بخشی از آن باشد. این حق به جنبه کیفری اختصاص دارد، پس دادستان نمی‌تواند نسبت به جنبه مدنی رأی اعتراض نماید.

قانونگذار تجدیدنظر خواهی را حق دادستان دانسته است، بنابراین دادستان می‌تواند نسبت به رأیی اعتراض کند و نسبت به رأیی اعتراض نکند، اما حق بودن تجدیدنظر خواهی برای دادستان با قاعده قانونی بودن تعقیب سازگاری ندارد، زیرا دادستان باید دعوی را از سوی جامعه تعقیب کند و اعتراض به رأی نیز در ادامه تعقیب دعواست. از این روی احتمال می‌رود واژه حق در ماده ۴۳۳ برای دادستان از روی مسامحه بیان شده باشد.

## ۲- تحلیل بین شرع

همانگونه که توضیح دادیم قانونگذار ایران در اصلاحات سال ۱۳۸۵ و به موجب ماده واحده اصلاحی ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب تنها دلیل نقض آراء محاکم را مخالفت آنها با بین شرع اعلام کرده است که پس از تشخیص این مسئله توسط رئیس قوه قضائیه پرونده به مرجع عرض «در امور کیفری» شعبه صادر کننده رأی قطعی مورد اعتراض ارجاع می‌شود. اما قانونگذار در ماده ۴۷۷ ق. آ.د.ک ۹۲ به این امر تاکید کرد، و بیان می‌دارد «در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی

۱۹۴ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

صادره از هریک از مراجع قضائی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبتنیاً بر خلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند». بنابراین شناخت و تبیین مفهوم بین شرع و میزان ارتباط و پیوستگی شرع با قانون در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت اساسی برخوردار است. خصوصاً اینکه قانون در این مورد ساکت است و ابهام دارد.

## ۲-۱- مفهوم بین شرع

قانون اصلاح ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ اعلام می‌دارد که هرگاه رأی قطعی به تشخیص رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع باشد این تشخیص ایشان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده به شعبه هم عرض در امور کیفری ارجاع می‌گردد. تبصره ۱ ماده واحده اصلاحی مذکور در مقام تعریف خلاف بین شرع اعلام می‌دارد که: «مراد از خلاف بین شرع مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاک عمل نظر ولی فقیه و یا مشهور فقها خواهد بود». در تبصره فوق خلاف بین شرع به معنای مخالفت با مسلمات فقهی است. بنابراین منظور از بین شرع آن دسته از مسلمات و اصول اساسی فقهی است که هیچ گونه شک و شبهه‌ای در آنها نیست و تقریباً اکثر قریب به اتفاق فقها به آن فتوا داده‌اند.

## ۲-۲- ملاک تشخیص خلاف شرع

حکم قضایی زمانی که با محک شرع سنجیده شود ممکن است با واقع و نفس الامر، یا با دلیل قطعی و ضروری فقه ناسازگاری داشته باشد، به گونه‌ای که اگر قاضی صادرکننده رأی دریابد و یا قاضی دیگری او را آگاه کند، بدون هیچ مخالفتی خواهد پذیرفت (هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۲۶).

با این حال رئیس قوه قضائیه زمانی می‌تواند رأی را خلاف اعلام کند که «خلاف شرع بین» باشد. این عبارت در قوانین سابق هم به چشم می‌خورد ولی تعریفی از آن ارائه نشده بود و به همین دلیل دستخوش اعمال سلیقه‌های مختلف بود. قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون اصلاحی، اصطلاح خلاف بین شرع را چنین تعریف کرده بود بدون این که تفسیر دقیقی از شرع ارائه دهد. طبق تبصره «مراد از خلاف شرع،

طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۱۹۵

مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر نیز فقها ملاک عمل نظر ولی فقیه یا مشهور فقها خواهد بود».

همانطور که مشاهده می‌شود، در این تبصره خلاف بین شرع، به معنای «مخالف مسلمات فقه» آمده بود. البته منظور از مسلمات فقه این نیست که در مورد مسئله‌ای اجماع و اتفاق نظر وجود داشته باشد بلکه ممکن است در مورد آن مسئله چند نظر وجود داشته باشد و رأی دادگاه غیر از این چند نظر باشد و به عبارت دیگر، دادگاه یک نظر ابداعی جدید ارائه دهد. این مسئله به عنوان یک موضوع دارای ابهام در مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه مطرح شده و پس از بحث و بررسی و بیان نظر فقها چنین نتیجه گیری شده است: «مسلمات گاهی با مسامحه و گاهی بدون مسامحه استعمال می‌شود، در مواردی که بدون مسامحه به کار می‌رود ممکن است همطراز با اجماع و یا بالاتر از آن باشد و بنابر تعبیر دیگر، بین آن دو عموم و خصوص مطلق برقرار است و لذا هرگاه امری مستند به اجماع تبعیدی کاشف از رأی معصوم می‌باشد از مسلمات نیز می‌باشد. اما چیزی که از مسلمات است ممکن است اجماعی نباشد، زیرا در مواردی ممکن است چیزی به واسطه اینکه نص قرآن است و یا به جهت اینکه از ضروریات دین می‌باشد، از مسلمات تلقی شود ولی اجماع بر آن اقامه نشده باشد... حال مراد قانونگذار از واژه مسلمات چیست؟ از آنجا که اصل ۱۷۳ قانون اساسی تفسیر قوانین عادی را بر عهده مجلس شورای اسلامی گذاشته است، باید تفسیر این واژه را به عهده مجلس شورای اسلامی دانست (پور قهرمانی، ۱۳۸۶: ۷۵۱).

نکته قابل توجه در اینجا اینکه: موضوع مورد بحث، در مواردی که قاضی مجتهد قانون موجود را خلاف شرع بداند، جاری نخواهد بود، زیرا طبق تبصره ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ در اینگونه موارد پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد. البته لازم به ذکر است که پاسخ به این سؤال کماکان در ذهن خیلی‌ها باقی خواهد ماند مبنی بر اینکه، رأی محاکم کیفری که طبق اصل قانونی بودن جرم و مجازات و مستند به مواد قانونی صادر می‌شود و قوانین ما هم طبق اصل ۴ قانون اساسی با شرع مطابقت دارند چگونه ممکن است خلاف شرع بین محسوب شوند؟

### ۲-۳- تعارض نظر اجتهادی رئیس قوه قضائیه با نظر ولی فقیه و مشهور فقها

همان طور که اشاره شد مرجع تشخیص خلاف بین شرع آرای معترض عنه به موجب ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رئیس قوه قضائیه است و در تبصره ۱ ماده اصلاحی مذکور مراد از خلاف بین شرع را مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه می‌داند، حال سئوالی که مطرح می‌شود این است که اگر در موضوعی که به ریاست قوه قضائیه جهت اعمال ماده ۱۸ اصلاحی ارجاع می‌شود اختلاف نظر فقهی مطرح باشد و نظر ایشان به عنوان یک مجتهد مخالف با نظر مشهور فقها یا ولی فقیه باشد (ر.ک، اصل ۱۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

آیا در این حالت ایشان باید بر اساس استنباط فقهی خود اجتهاد کنند یا اینکه خیر و باید بر اساس نظر ولی فقیه یا نظر مشهور فقها عمل کنند؟ قانون در این مورد ساکت است و ابهام دارد و آیین نامه اجرایی آن نیز نکته ای در این خصوص ندارد و تنها اشاره قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۱۸ به شرح زیر است «مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاک عمل نظر ولی فقیه یا مشهور فقها خواهد بود»، همان گونه که از محتوای تبصره مذکور فهمیده می‌شود قانونگذار در موارد اختلاف نظر فقهی میان ریاست قوه قضائیه با ولی فقیه یا مشهور فقها، نظر این دو را برتر می‌داند و در این مواقع رئیس قوه قضائیه باید بر اساس نظر ولی فقیه یا مشهور فقها عمل کند. دلیل دیگر هم مشروح مذاکرات و اظهارات نمایندگان در زمان تصویب آن است که به نظر می‌آید بر برتری نظر ولی فقیه یا مشهور فقها بر نظر رئیس قوه قضائیه تأکید دارند.

### ۲-۴- مبنای حق اعتراض رئیس قوه قضائیه

آراءخلاف شرع بین که در محاکم صادر می‌شوند به دو دسته کلی تقسیم می‌گردند:

۱. دسته اول دسته‌ای از احکام هستند که مستنداً به قوانین موضوعه‌ای صادر شده‌اند که متأسفانه صراحتاً حکم خلاف شرع در این قوانین صادر گردیده است و لذا اجرای احکام به جز اجرای احکام خلاف شرع بین هیچ چاره‌ای ندارد و استنکاف از اجرای این احکام موجب مسئولیت اداری و حتی قضایی قاضی اجرای احکام می‌باشد.
۲. دسته دوم احکامی هستند که مستنداً به قوانین موضوعه موافق با شرع صادر گردیده‌اند لکن دادگاه در استنباط از قانون و صدور حکم مرتکب اشتباه گردیده و حکمی صادر نموده است که خلاف شرع بوده و غالباً اجرای این احکام موجب تضییع حقوق شرعی و قانونی احدی از طرفین دعوا می‌گردد و لذا طبق پیش بینی قانونگذار

طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۱۹۷

درم ۴۷۷ ق آ د ک پرونده با تشخیص ریاست محترم دادگستری کل استان جهت نقض حکم صادره و تجویز اعاده دادرسی محضر ریاست محترم قوه قضائیه ارسال می‌گردد (زراعت، ۱۳۹۵: ۲۸۷).

مبنای چنین اختیاری برای رئیس قوه قضائیه را می‌توان با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی به دست آورد. مخبر کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس در گزارش خود به مجلس پیرامون حق اعتراض رئیس قوه قضائیه بیان داشته است: «بحث دیگری که هست این است که آیا کار رئیس قوه قضائیه، کار اداری است یا قضایی. ثمره آن در خیلی از موارد است، حالا یک جای آن این جاست، در پرونده‌های قضایی که الآن ایشان به عنوان مأذون از طرف رهبری دستور اجرای تنفیذ قصاص را صادر می‌کند. مواردی پیش آمده که رئیس قوه قضائیه این را خلاف شرع تشخیص می‌دهد و این رأی همین طور مانده، نه دستور اجرا می‌دهد. از آن طرف رأیی قطعی شده. هیچ کاری هم نمی‌شود کرد. در این قبیل موارد یک اجازه قضایی به رئیس قوه قضائیه داده می‌شود تا رأی را نقض بکند و پرونده را جهت رسیدگی به مرجع صالح بفرستد» (پور قهرمانی، ۱۳۸۶: ۱۵).

بنابراین می‌توان گفت مبنای حق اعتراض رئیس قوه قضائیه با توجه به اظهارات کمیسیون امور حقوقی مجلس مبنی بر مبهم بودن سمت ریاست قوه قضائیه (اداری یا قضایی) و با توجه به تخصصی که ریاست قوه قضائیه طبق اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی (مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی) دارد و در رأس این قوه است، حق جلوگیری از صدور و اجرای احکام خلاف بین شرع می‌باشد. آنچه در این قسمت از پژوهش پشت سر گذاشته ایم تحلیل طرق فوق العاده اعتراض به آرا در نظام حقوقی ایران بوده لذا بر همین اساس لازم است تا ضمن مطالعه تطبیقی حقوق کامن‌لا نسبت به این موضوع در ادامه اشرافیت کاملتری حاصل گردد.

### ۳-هیپیس کورپس<sup>۳</sup>

اعاده دادرسی یکی از طرق فوق العاده شکایت از رأی است که به موجب آن خواهان نقض حکم قطعی که علیه او صادر شده از دادگاه صادر کننده تقاضا می‌نماید.

---

<sup>۳</sup> Habeas Corpus

۱۹۸ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

در صورت پذیرفته شدن درخواست، دعوا مجدداً مورد بازبینی قرار می‌گیرد. این نهاد در حقوق کامن لا با عنوان هیبیس کورپس شناخته می‌شود.

مفهوم حقوقی هیبیس کورپس در واقع حق توسل به قاضی و حق درخواست «ذکر دلایل برای توقیف» یا «صدور حکم آزادی» است. حق تکلیف دادن فرصت به فرد بازداشتی برای اعتراض به قانونی بودن بازداشت (قرار احضار و ایراد اتهام به او) است. بر اساس هیبیس کورپس، متهمی که در توقیف بسر می‌برد یا کسان و دوستان او، حق دارند که از قضات صالح درخواست رسیدگی به قانونی بودن توقیف را بنمایند. اگرچه پیشینه هیبیس کورپس به دوران آنگلو ساکسون و حتی پیش‌تر از آن برمی‌گردد و در قرن دهم مورد بحث بوده و در سال ۱۳۰۵ به آن استناد شده اما از سال ۱۶۸۹ میلادی (۱۰۶۸ شمسی) در انگلستان رسمیت یافته است (لارسون<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰: ۱۶۱).

مضمون آن در اعلامیه‌های آمریکا از ۱۷۷۶ تا ۱۷۸۰ اشاره شده و در فرانسه بعد از سال ۱۷۸۹ (سال انقلاب کبیر) نیز پذیرفته شده است. هیبیس کورپس در قانون جزائی آمریکا هم درج گشته و در اکثر اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته و در شمار قوانین بین‌المللی در کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) است.

به رسمیت شناخته شدن هیبیس کورپس و اینکه متهم چه مرد و چه زن باید فقط به امر قاضی توقیف گردد، در «تاریخ حقوق» اهمیت بسیار دارد و می‌تواند بنیان‌گذار سازوکار بسیار پیشرفته‌ای برای مبارزه با تجاوز به حقوق اشخاص و تأمین‌کننده حمایت واقعی از آن‌ها در برابر بازداشت خودسرانه و هر گونه سوء رفتار باشد. هیبیس کورپس در واقع نوعی قرار قضای است. قرار قضائی یک وسیله مؤثر و مهم برای اجرای عدالت، تعمیم دموکراسی و حفظ حقوق افراد به‌شمار می‌رود و در حقوق آنگلو ساکسون‌ها به آن توجه شده است. به قرارهای قضائی که حقوق کامن لا ایجاد و تکمیل نمود تا قبل از تصویب قانون تشکیلات دادگستری در سال ۱۹۳۸، فرامین شاهی می‌گفتند (بیسون<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱، ۲۵).

بسیاری از حوزه‌های قضایی قانون مدنی برای افرادی که به طور غیرقانونی بازداشت شده‌اند، یک راه‌حل مشابه ارائه می‌دهند، اما این همیشه به عنوان هیبیس

---

<sup>۴</sup> - Larson

<sup>۵</sup> - Buisson



طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۱۹۹

کورپس خوانده نمی‌شود. به عنوان مثال، در برخی از کشورهای اسپانیایی زبان، داروی معادل حبس غیرقانونی (حمایت از آزادی) است.

### ۳-۱- سازکارهای هیئیس کورپس در حقوق کامن‌لا

محکومیت افراد بیگناه به معنای وجود خطا در عملکرد نظام عدالت کیفری است. این احتمال وجود دارد که فردی به خطا تعقیب، بازجویی و محاکمه شود. گاه، بی‌گناهی فرد در مراحل اولیه فرایند کیفری مشخص می‌شود؛ ولی گاه، فرد در مرحله تحقیقات مقدماتی مجرم شناخته شده و در دادگاه بدوی نیز بر اساس کیفرخواست صادر شده محکوم می‌شود؛ ولی مرجع تجدیدنظر، حسب مورد دادگاه تجدیدنظر، حکم محکومیت را نقض و با تبرئه متهم، خطای مراجع پیشین را اصلاح می‌کند. چنانچه، مرجع عالی نیز خود مرتکب خطا شود یا خطاهای پیشین را تأیید کند، محکومیت نادرست فرد قطعی می‌شود. فرض نظام عدالت کیفری این است که پس از طی این مراحل، فردی که محکوم می‌شود واقعاً مجرم است و پرونده را مختومه تلقی می‌کند. با این وجود، همواره افراد بیگناهی بر اساس خطاهای عمدی و غیرعمدی کنشگران حرفه‌ای نظام عدالت کیفری (دادستان، بازپرس، قاضی، پلیس، کارشناس و وکیل) و نیز شهود محکوم می‌شوند (فرجی‌ها و غلاملو، ۱۳۹۴: ۴۰-۴۱). این خطای جبران ناپذیر، در دهه‌های اخیر بیش از پیش مورد توجه حقوقدانان، جرم‌شناسان، مقام‌های دولتی و نیز انجمن‌های مردم‌نهاد قرار گرفته است. برای نمونه در برخی از کشورها، کمیسیون‌ها با طرح‌های جامعی احراز بیگناهی که عمدتاً مدیریت آنها بر عهده دانشگاه‌ها است، برای بررسی محکومیت بیگناهان تشکیل شده است که فعالیت گسترده و تأثیر گذاری دارند. در خصوص احراز بیگناهی و رسیدگی به پرونده‌های محکومیت بیگناهان دو رویکرد عمده وجود دارد:

اول- کشورهایی که سازوکار رسیدگی فوق‌العاده (هیئیس کورپس)، یعنی اعاده دادرسی را پیش‌بینی کرده‌اند که اغلب، این رسیدگی مجدد توسط دادگاه صادرکننده رأی قطعی انجام می‌شود.

دوم کشورهایی که یک ساختار تخصصی که مبتنی بر قانون، مرجع و فرآیند رسیدگی تخصصی است، ایجاد کرده‌اند.

در کنار این دو رویکرد دولتی، جنبش‌های جامعی نیز در قالب طرح‌ها یا کمیسیون‌های احراز بیگناهی در برخی از کشورها شکل گرفته‌اند.

### ۲-۳- جهات اعاده دادرسی در حقوق کامن لا

دلایل متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد مقررات کامن لا، در خصوص هیبیس کورپس تا حدودی نگران‌کننده است، از جمله می‌توان گفت، هیبیس کورپس در این حقوق امری استثنایی محسوب نمی‌شود، به ویژه اگر به این نکته توجه شود که ظاهراً متهم حق در خواست هیبیس کورپس حتی قبل از مرحله تجدیدنظر دارد.

همچنین قلمرو اختیار دادستان برای اعاده دادرسی خیلی گسترده است و تصمیم‌گیری در خصوص قبول درخواست اعاده دادرسی و یا خود اعاده دادرسی نباید از سوی همان قضاتی به عمل آید که تصمیم مورد اعتراض را صادر کرده‌اند، زیرا این امر می‌تواند مانع از نقض رأی قبلی‌شان شود. بنابر این، بهترین تفسیری که می‌توان از مقررات مربوط به اعاده دادرسی به عمل آورد این است که درخواست اعاده دادرسی باید تنها از آراء قطعی صورت گیرد. هیبیس کورپس در حقوق کامن لا تنها ناظر به محکومیت متهم است. جلسات دادگاه منجر به صدور آراء محکومیت و براءت خواهد شد، اما در اعاده دادرسی حکم نهایی که از جلسه دادگاه خارج شده است به درخواست دادستان تمدید می‌شود (زاکریان، ۱۳۹۱: ۸۳).

مضافاً، بایستی فهرست مشخصی از دلایل موجبات اعاده دادرسی، تدوین شود، فهرستی که به دادستان اجازه دهد در مورد ادله کذبی که عمدی و آگاهانه از سوی متهم ارائه شده، در خواست اعاده دادرسی نماید. دلایل اعاده دادرسی در مقررات مختلف، بیان شده است.

### ۳-۳- شقوق مختلف در خصوص جهت اعاده دادرسی در حقوق کامن لا

#### الف- ادله جدیدی کشف شد که؛

۱- در موقع محاکمه در دسترس نبوده مشروط بر آن که این امر جزئاً یا کلاً منتسب به متقاضی اعاده دادرسی نباشد. منظور از آن چه فوقاً گفته شده است آن است که ادله جدید اعم از اسناد و مدارک و یا شهادت شهود و غیره در جریان رسیدگی در طول مدتی که محاکمه متهم در شعب بدوی و تجدیدنظر انجام می‌گرفت، در دسترس نبوده است و گرنه با فرض این که این ادله، در اختیار متهم بوده و او به آنها استناد نکرده و آن را به دادگاه، ارائه نداده باشد، نمی‌تواند اکنون که حکم محکومیت او قطعیت یافته است به آن مدارک و مستندات، استناد نماید.

۲- واجد آن چنان اهمیتی باشد که اگر در جریان محاکمه ارائه و تأیید می‌گردید، به احتمال قوی منجر به صدور رأی دیگری می‌شد. منظور این است که دلیل مکشوفه

طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۲۰۱

جدید، در آراء آن چنان اهمیتی باشد که در صورت ارائه آن به محاکم بدوی و تجدیدنظر دیوان، به جای حکم محکومیت متهم، حکم برائت او صادر می‌باشد (واحدی، ۱۳۸۶: ۹۲).

بنابراین اگر متهم بنا به چند دلیل محکومیت یافته باشد و مستند جدید الکشف، نافی یکی از آن ادله باشد، بدیهی است فاقد آن اهمیتی است که فوق شرط پذیرفته شدن اعاده دادرسی اعلام شده است.

ب- اخیر کشف شد که ادله اساسی رأی که در موقع محاکمه، مدنظر قرار گرفته و محکومیت شخص، مبتنی بر آن بوده، غیر واقعی، جعلی و مزورانه بوده است. (سالواتورزاپالا، ۱۳۸۷: ۳۶۱).

### ۳-۴- احراز بی‌گناهی در نظام کیفری انگلستان

انگلستان در سال ۱۹۹۷، اولین هیات فراقضائی را در دنیا برای بررسی «خطاهای قضایی»<sup>۶</sup> تشکیل داد. این هیات که کمیسیون بازبینی پرونده‌های کیفری (CCRC)<sup>۷</sup> نامیده می‌شود، از آن سال تاکنون (۲۰۱۴) بیش از ۱۸۱۱۵ پرونده را بازبینی کرده است. جالب است که این کمیسیون علاوه بر پرونده‌های بی‌گناهی واقعی، برخی دیگر از انواع خطاهای قضایی را نیز بررسی می‌کند. به عبارت دیگر، کمیسیون بازبینی پرونده‌های کیفری علاوه بر پرونده‌های بی‌گناهی واقعی پرونده‌های دیگر مانند کیفردهی ناعادلانه را نیز بازبینی می‌کند. در نتیجه، آماري که کمیسیون مزبور ارائه کرده تا حدودی گمراه کننده است. برای نمونه، از میان ۱۲,۵۰۰ پرونده‌های که کمیسیون مزبور بازبینی کرده، ۴۴۹ پرونده را برای بازبینی بیشتر به دادگاه استیناف ارجاع داده است. (Turvey, Brent E., Caraig M. Cooley, ۲۰۱۴). وب سایت این کمیسیون بیان کرده که از میان حدود ۱۷۰۰۰ پرونده‌ای که بازبینی شده، ۵۶۰ پرونده برای رسیدگی به دادگاه استیناف ارجاع شده است. از میان این پرونده، ۵۶۰ پرونده، ۳۷۰ پرونده نقض و ۱۵۳ عدد تأیید شده است؛ مابقی نیز تحت رسیدگی است. با این حال، علت نقض پرونده‌ها مشخص نشده است. این پرونده‌ها تبدیل جرم انتسابی به جرم خفیف تر، مانند تخفیف جرم قتل عمد به قتل غیر عمد را نیز شامل می‌شوند.<sup>۸</sup> (Steven, ۲۰۱۲: ۴۴)

<sup>۶</sup> miscarriages of justice

<sup>۷</sup> Criminal Cases Review Commission

<sup>۸</sup> Steven M, Cytryn, Op.cit, ۲۰۱۲, p ۴۴۹

۲۰۲ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

### ۳-۵- شیوه‌های اعتراض به آرای کیفری در نظام حقوقی انگلستان

در نظام حقوقی کامن لا به سه روش اعتراض فوق العاده به آرای حقوقی صورت می‌گیرد که در این قسمت از پژوهش به این موارد می‌پردازیم؛

#### ۳-۵-۱- اعتراض از طریق قاضی مستقل تجدید نظر

آنچه مسلم هست این است که حتی بهترین قضات، مانند سایر افراد بشری همواره در معرض اشتباه و لغزش می‌باشند، در نتیجه دادگاه‌ها بایستی ترتیتی مقرر کنند که رأی قاضی در جهت بازبینی بتواند مورد شکایت طرفی قرار گیرد که جزئاً یا کلاً علیه او صادر شده است، اما این امر نباید به گونه‌ای باشد که فصل خصومت را غیر ممکن نموده و رأی قاضی را به صورت یک «پیش‌نویس» درآورده که همواره از طرق مختلف و متنوع و به دفعات به در خواست اشخاص یا مقامات مختلف ممکن است مورد حکم و اصلاح قرار گیرد. برای رفع این نگرانی از این که بی‌گناهی با حکم دادگاه بدوی در معرض مجازات قرار گیرد، تحت شرایطی در سیستم حقوق کیفری انگلستان مرحله تجدید نظر پیش‌بینی شده است. از این رو در راستای جلوگیری از خطای قاضی و کاهش آراء اشتباه و جلوگیری از اعمال غرض و بی‌عدالتی و برای دفاع از حقوق متهم، به متهم این حق داده شده است که چنان چه از رای دادگاه راضی نبود، از مرجع بالاتر تقاضای رسیدگی مجدد نماید. در مواردی که ادعا شود ادله یا مدارکی که دادگاه به آن استناد کرده، معتبر نیست، در مورد طرح ادعای مخالف بودن رأی با قانون، ادعای صلاحیت نداشتن دادگاه صادرکننده رأی یا وجود یکی از جهات رد دادرسی و ادعای عدم توجه دادگاه به ادله ابرازی، می‌توان تجدیدنظرخواهی کرد در سیستم قضایی کیفری انگلستان، تجدید نظر احکام دادگاه‌ها را پذیرفته و معمول داشته و لزوم اجرای حکم صادره را معلق بر انقضای مهلتی نموده‌اند که در طی آن هر گاه محکوم علیه اعتراض داشته باشد می‌تواند عنوان کند، در واقع به شرط عدم اعتراض و سر آمدن مهلت است که حکم صادر شده به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. به عبارت دیگر امروزه تجدید نظر خواهی به عنوان یک حق برای متهم شناخته شده و در زمره حقوق اساسی بشر است. (Martin, Jacqueline and Turner, Chairs, ۲۰۰۷)

طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۲۰۳

### ۳-۵-۲- اعتراض به رای دادگاه از طریق دادستان در سیستم قضایی کشور

#### انگلستان

دادستان در عمده نظام‌های قضایی دنیا نقش برجسته و بااهمیتی دارد؛ گاهی به عنوان مدافع حقوق دولت (وکیل الدوله) و گاهی به عنوان مدافع حقوق ملت (وکیل المله) و گاهی در جهت احقاق حقوق ملت و دولت، توأمان ایفای نقش می‌کند. در برخی کشورها به عنوان عضوی از کابینه (وزیر دادگستری) و در کشور انگلستان به عنوان رأس دستگاه قضایی یا یکی از ارکان آن با تشخص شناخته می‌شود.

در سیستم قضایی کشور انگلیس اعتراض به رای صادره دادگاه در بعضی از مواقع به دادستان کل ارجاع داده می‌شود. دادستان با رسیدگی مقدماتی و تشخیص موضوع رای صادره و توضیح نتایج صادره از سوی قاضی پرونده تصمیم به رسیدگی دوباره پرونده را صادر می‌کند. این در صورتی است که دلایل و مستندات قوی وجود داشته باشد. (Stychin, Carl F., and Linda Mulcahy, ۲۰۰۷, ۱۶۲).

### ۳-۵-۳- انواع دادگاه قضایی در رسیدگی به پرونده‌های قضایی سیستم قضایی

#### کشور انگلستان

این شعبه که متشکل از یازده قاضی می‌باشد عمدتاً صلاحیت رسیدگی مقدماتی به دعاوی خاصی را دارد، ولی بعضاً در مرحله پژوهشی نیز به اعتراضات وارده به تصمیمات برخی از دادگاهها رسیدگی می‌نماید. صلاحیت مقدماتی این دادگاه رسیدگی به اموری چون ترک میت، امانات، رهن، شراکت، تصفیه امور شرکتها، ورشکستگی و ... در این دادگاه رسیدگی می‌شود. ریاست این دادگاه در ظاهر با بالاترین مقام قضائی انگلستان در واقع با معاون اوست. این دادگاه اعتراضاتی رسیدگی می‌کند که جنبه محلی دارد معمولاً به جرایم سبک (که مجازات آنها حداکثر تا شش ماه زندان یا ۱۰۰۰ لیره استرلینگ جریمه نقدی است) رسیدگی می‌کند. اکثر جرایمی که در این دادگاه مورد رسیدگی مجدد قرار می‌گیرند جرایم مربوط به راهنمایی و رانندگی یا سرقت‌های کوچک می‌باشند، این دادگاه که به موجب قانون دادگاهها مصوب سال ۱۹۷۱ تشکیل شده است به جرایم مهم رسیدگی می‌کند. این جرایم جرایمی هستند که با صدور کیفر خواست مورد تعقیب و رسیدگی قرار می‌گیرند. در این دادگاه سه نوع قضایی فعالیت دارند که بر حسب اهمیت جرم و شدت مجازات مسئول رسیدگی به دعاوی مختلف هستند. این قضاات به قضاات شهرستان، قضاات بخش، قضاات نیمه وقت تقسیم می‌-

۲۰۴ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

شوند. جرایمی در این دادگاه مورد رسیدگی اولیه یا رسیدگی به اعتراض آراء صادر انجام می‌شود به شرح زیر است. جرایمی مانند قتل عمد، تجاوز، کشتار عمدی، و منظم گروه‌های نژادی یا قومی خاص، جرایم غیر عمد مانند بچه‌کشی، هدم جنین، سقط جنین غیر قانونی، نزدیکی جنسی با دختر کمتر از ۱۳ سال، گفتار و کردار تحریک آمیز غیر قانونی علیه ملکه، دولت، پارلمان، عدم اطاعت در ارتش، دزدی دریایی را شامل می‌شود. (Fraser, R. S. ۲۰۱۳:۱۶۷) (دادگاه پژوهش - شعبه جزایی): بخش جزایی دادگاه پژوهش به موجب قانون پژوهش کیفری مصوب ۱۹۶۶ بوجود آمده و جانشین دادگاه پژوهش کیفری گردیده است. این دادگاه به اعتراضات وارده از تصمیمات دادگاه کیفری (۱) دایر بر محکومیت یا براءت متهم رسیدگی می‌کند (Scheb, John and John, M Scheb, ۲۰۱۱:۲۳۳).

در سیستم قضایی کشور انگلستان برای پرونده‌های مختلف با موضوعات مختلف دادگاه ویژه در سطوح مختلف تعریف شده است. از ویژگی‌های مهم این دادگاه‌ها رسیدگی به پرونده‌ها با جدید و تخصص بیشتر و همچنین تسریع در امر دادرسی سریع قضایی است. آراء صادره از سوی قضات بطور معمول با قطعیت کامل و با رسیدگی به تمام جزئیات پرونده صادر می‌شود. البته ذکر این نکته هم حائز اهمیت است که خطا در همه سیستم‌های قضایی وجود دارد. و مختص به یک سیستم قضایی نیست. در سیستم قضایی ایران به دلیل اینکه بیشتر مباحث براساس فقه اسلامی پایه ریزی شده است. انعطاف بیشتری در رسیدگی به پرونده‌های قضایی وجود دارد. ولی در سیستم قضایی کشور انگلستان بصورت کارشناسی شده و حقوقی به پرونده‌ها رسیدگی می‌شود. معمولاً رای صادره همان رای نهایی و اصلی است. یکی دلایل این کار تسریع در رسیدگی به پرونده‌های قضایی و کاهش اطاله دادرسی است.

طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۲۰۵

### نتیجه‌گیری

آراء صادره از سوی قضات دادگاه‌ها ممکن است مبتنی بر اشتباه صادر شود برای اینکه این اشتباهات بر شاکی و یا متهم تحمیل نگردد، لذا باید مکانیزمی به وجود آید و آئین دادرسی باشد تا اشتباهاتی که موجب تضییع حقوق افراد می‌شود را از بین برده و یا به حداقل برساند. به همین دلیل صاحب‌نظران علم حقوق و قانونگذاران به این فکر افتادند تا راهکارهای قانونی به وجود آورند تا چنانچه رأی قطعی مبتنی بر اشتباه اعم از موضوعی و حکمی صادر شود، راهکارهایی وجود داشته باشد نسبت به این رأی اعتراض و درخواست رسیدگی مجدد نمود. با توجه به اینکه پس از قطعیت رأی مضمول قاعده اعتبار امر مختوم و قاعده فراغ دادرسی می‌گردد و از طرفی با رأی مواجه می‌باشیم که بر اساس اشتباه صادر شده است. لذا باید با تدبیر و تأمل بیشتری نسبت به موضوع نگریسته شود، مصالحی که مورد نظر قانونگذار می‌باشد رعایت گردد. بدین جهت قانونگذار طرق فوق العاده اعتراض به آراء قطعی را در قانون آئین دادرسی در امور کیفری پیش بینی نمود از جمله این طرق فوق العاده اعاده دادرسی می‌باشد. این نهاد در حقوق کامن‌لا با عنوان هیبیس کورپس شناخته می‌شود. همان گونه که عنوان شد، هیبیس کورپس یک نوع قرار قضایی است که بر اساس آن قاضی شخص بازداشت شده را به دادگاه احضار می‌کند تا در صورت فقدان مدارک و دلایل کافی برای بازداشت وی را آزاد کند. زندانی و وکیل وی حق درخواست صدور این قرار را دارند تا از علت توقیف مطلع شده و بتوانند به آن اعتراض کنند. در واقع این قاعده حق کنترل قضایی بازداشت، و حق بررسی مشروعیت بازداشت است.

این حق در نظام حقوقی انگلستان پایه‌گذاری شده و سپس به بسیاری از کشورهای دیگر دنیا نیز وارد شده است. این حق به‌طور تاریخی از ابزارهای قضایی برای حفاظت از آزادی‌های فردی در برابر اعمال خودسرانه دولتی بوده است. امروزه این نهاد در حقوق کامن‌لا به رسمیت شناخته شده است.

اعاده دادرسی تأسیس حقوقی در آراء شرایط و ویژگی خاصی برخلاف سایر طرق فوق العاده می‌باشد. از جمله در امور حقوقی همان دادگاه و قضات صادر کننده رأی قطعی مرجع تشخیص اشتباه و یا عدم اشتباه نسبت به رأی صادره می‌باشد، در امور کیفری قانونگذار به جهت وجود مصلحت و گره خوردن جرم به نظم عمومی عالی‌ترین مرجع قضایی را به منظور احراز و یا عدم وقوع اشتباه در رأی صادره را تعیین نمود تا

هم دقت بیشتری در جهت احراز اشتباه صورت پذیرد و هم از سویی دیگر ممکن است قضات صادر کننده رأی قطعی در پذیرش وقوع اشتباه به راحتی زیر بار قبول اشتباهی که از سوی ایشان صورت گرفته نروند بدین جهت یک دادگاه عالی را به نام دیوان عالی کشور که قضات آن از لحاظ رتبه و پایه قضائی و تجربه علمی و عملی بیشتری برخوردار می‌باشند، برای احراز موضوع مذکور اختصاص داده است.

از جهتی دیگر به لحاظ اینکه دیوان عالی کشور یک مرجع عالی قضائی بوده و از جمله صلاحیت آن مرجع در قانون اساسی نظارت بر حسن اجرای قوانین برشمرده شده است. بدین جهت دیوان عالی کشور نسبت به موضوعات صرف رسیدگی شکلی می‌نماید و استثناً در برخی از موارد رسیدگی ماهیتی می‌نماید از این رو بوده که دیوان عالی کشور در راستای صلاحیت‌های قانونی مرجع صالح به منظور رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی از سوی متقاضی اعاده دادرسی به منظور تجویز و رسیدگی مجدد تعیین گردیده است. اعاده دادرسی در ماده ۴۷۴ قانون نسبت به احکام محکومیت قطعی و طبق ماده ۴۷۴ نسبت به آراء قطعی می‌باشد نسبت به درخواست اعاده دادرسی رسیدگی در دو مرحله صورت می‌پذیرد مرحله اول، مربوط به تقدیم تقاضای اعاده دادرسی به دیوان عالی کشور آن هم به استناد موارد احصاء شده در قانون صورت می‌پذیرد در صورت احراز انطباق درخواست با موارد اعاده دادرسی شعب دیوان عالی کشور مبادرت به صدور رأی بر تجویز اعاده دادرسی به استناد یکی از موارد اعاده دادرسی مندرج در قانون مذکور می‌نماید و در غیر این صورت اقدام به صدور رأی بر رد تقاضای اعاده دادرسی به صورت قطعی می‌نماید. اگر رأی بر تجویز اعاده دادرسی صادر گردد این امر موجب تعویق اجرای حکم اعاده دادرسی تا صدور حکم مجدد می‌گردد، اصطلاحاً به آن اثر تعلیقی اعاده دادرسی گفته می‌شود.

بر خلاف طرق عادی صرف صدور رأی غیر قطعی و اعتراض تجدیدنظرخواهی از حکم موجب تعویق اجراء حکم محکومیت می‌گردد، به عبارتی این آراء از اثر تعلیقی برخوردار می‌باشد. لیکن در اعاده دادرسی اثر تعلیقی از زمان صدور رأی بر تجویز به وجود می‌آید. از دیگر آثار اعاده دادرسی این است که زمانی که خود محکوم علیه در قید حیات است، با درخواست اعاده دادرسی باز گردانیدن آبروی حیثیت از دست رفته‌اش می‌باشد و پس از صدور حکم ثانوی در مقام رسیدگی به اعاده دادرسی، او در واقع بی‌گناهی خود را اثبات می‌کند و نگرش جامعه را که تا کنون به دید یک محکوم معترض به حقوق دیگران در شایسته مجازات قانونی بروی می‌نگریستند به مدد خود تغییر



طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۲۰۷

می‌دهد. در صورت فوت محکوم علیه نیز وارث او با هدف فوق تقاضای اعاده دادرسی می‌نمایند و چنین لکه دار شده خودشان را که به تبع محکومیت مورث خود بود، ترمیم می‌بخشند و طبق ماده ۴۷۴ بعد از صدور رأی به تجویز رسیدگی مجدد به شعبه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارجاع می‌گردد.

به نظر ارجاع به شعبه هم عرض صادر کننده رأی قطعی به جهت وجود مصلحت‌ها باشد. از جمله این مصلحت‌ها رسیدگی جدید از سوی قضاتی که ذهنیتی تا قبل از این مرحله از رسیدگی نسبت به موضوع ندارد مبادرت به رسیدگی بعد از صدور رأی بر تجویز نمایند و یا اینکه به محکوم علیه اطمینان داده شود مجدداً نسبت به اتهام ایشان به استناد یکی از موارد اعاده دادرسی رسیدگی مجدد صورت می‌پذیرد. چرا که رعایت مصلحت مذکور قضات را از اظهار نظر ماهیتی مجدد منع کرده است. اظهار نظر سابق را از مصادیق رد دادرسی محسوب نموده از این نظر قضات در امور کیفری صلاحیت قانونی رسیدگی به موضوع بعد از تجویز اعاده دادرسی در صورت اظهار نظر ماهیتی سابق را ندارد. دادگاه هم عرض صرفاً صلاحیت رسیدگی به موضوع مورد تجویز را در راستای مورد تجویز شده از سوی دیوان عالی کشور را دارد و نه نسبت به تمام موضوعات، دادگاه هم عرض مکلف به رسیدگی ماهیتی بوده یا رأی صادره را نقض مبادرت به صدور رأی براثت یا قرار منع تعقیب می‌نماید یا در صورتی که کیفر مورد حکم متناسب نباشد کیفر مناسب را تعیین می‌نمایند.

دیوان عالی کشور صرفاً با استناد به یکی از موارد احصاء شده در قانون می‌تواند مبادرت به صدور رأی بر تجویز اعاده دادرسی نماید چرا که صدور رأی بر اساس موارد متعدد اعاده دادرسی به جهت اینکه بعضاً این موارد با یکدیگر قابل جمع نمی‌باشند، امکان تجویز اعاده دادرسی بر اساس موارد متعدد نمی‌باشد. از جمله اینکه محکوم علیه به استناد یکی از موارد ادعای بیگناهی می‌نماید از سوی دیگر به استناد مورد دیگر ادعای بی گناهی نمی‌نماید بلکه استناد به عدم تناسب کیفر را دارد. رأی که بعد از رسیدگی در ماهیت مبنی بر پذیرش یا رد درخواست اعاده دادرسی به صورت قطعی صادر می‌گردد و قابلیت اعتراض را ندارد، زیرا در قانون قابلیت شکایت و اعتراض تجدید نظر خواهی از رأی صادره پیش بینی نگردیده است لذا مطابق اصل این رأی قطعی می‌باشد.

البته طریق فوق العاده دیگری در خصوص اعتراض به آراء قطعی در قانون طبق ماده ۴۷۷ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به این طریق اعتراضی فوق العاده را استاید آئین

۲۰۸ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

دادرسی اصطلاحاً به آن طریق خاص یا درخواست احراز خلاف بین شرع به وسیله رئیس قوه قضائیه یا همان ماده ۴۷۷ ق می‌نامند. برخلاف طریق اعاده دادرسی به طریق عادی و سنتی، موضوع آن مطلق آراء اعم از براءت محکومیت و قرارها نهائی می‌باشد. به نظر کاربرد این نهاد در مواردی که قاضی به جهت سکوت و تکمیل نبودن و یا صریح نبودن و یا عدم وجود قانون ناگزیر به صدور رأی به استناد منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایرت با موازین شرعی نبوده، می‌باشد هر چند رویه عملی چنین دیدگاهی حاکم نمی‌باشد. برخلاف طریق عام در طریق خاص صرف تشخیص رئیس قوه قضائیه به منزله تجویز اعاده دادرسی می‌باشد و دادگاه صالح مکلف به رسیدگی ماهیتی می‌باشد لزومی به صدور رأی بر تجویز مجدد از سوی دیوان عالی کشور نمی‌باشد. درخواست اعمال ماده ۴۷۷ به مراجعی که در قانون اسامی آنها ذکر گردیده تقدیم می‌گردد و در صورتی که رأی را خلاف بین شرع تشخیص دهند مراتب را به رئیس قوه قضائیه اعلام خواهند نمود و در رویه عملی نیز به صورت غیر مستقیم درخواست اعمال ماده ۴۷۷ از رئیس قوه قضائیه صورت می‌پذیرد و صرف درخواست مانع اجرای حکم قطعی نمی‌شود و در صورت پذیرش اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضائیه اجرای حکم متوقف می‌گردد که در واقع همان آثار تعلیقی اعاده دادرسی می‌باشد.

از نظر تطبیقی، به نظر می‌رسد که مقررات حاکم بر هیئیس کورپس در حقوق کامن لا از جهت رعایت حقوق افراد از مقررات مشابه در رسیدگی‌های پیشرفته‌تر است. در حقوق کامن لا اصل منع محاکمه مجدد برای جرم واحد کاملاً تضمین شده است، زیرا دادستان حق اعاده دادرسی به ضرر متهم را ندارد. در مقابل، وظیفه فعالی به منظور درخواست اعاده دادرسی به نفع محکوم علیه را دارد. حقوق کامن لا، با توجه به ماهیت فوق‌العاده اعاده دادرسی و خصیصه بارز آن به موجب نظام فعلی عدالت کیفری، صریحاً جهانی را که می‌تواند موجبات درخواست اعاده دادرسی را فراهم کند مشخص کرده است.

به موجب حقوق کامن لا درخواست اعاده دادرسی در صورتی می‌تواند ارائه شود که دلایل جدیدی کشف شود که در زمان محاکمه در دسترس نبوده است، مشروط بر آن که عدم دسترسی به ادله مزبور به خاطر قصور طرفی که درخواست اعاده دادرسی را ارائه داده، نباشد، دلایل فوق باید واجد آن چنان اهمیتی باشد که اگر در جریان محاکمه ارائه و تأیید می‌گردیدند، می‌توانستند منجر به رأی دیگری شوند. همچنین، درخواست

طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۲۰۹

اعاده دادرسی در مواردی امکان پذیر است که محکومیت شخص به طور قطع بر اساس ادله‌ای استوار شده باشد که کذب، جعلی یا دروغ بودن آن‌ها ثابت شود. سرانجام، درخواست اعاده دادرسی در صورتی پذیرفته می‌شود که قاضی یا قضاتی که در صدور رأی محکومیت یا تأیید اتهامات منتسب به متهم مشارکت داشته‌اند، در آن پرونده مرتکب سوء رفتاری شده‌اند که به درجه‌ای از اهمیت برخوردار است که باید از سمتشان عزل شوند. بنابراین چنان چه در خواست اعاده دادرسی پذیرفته شود، شعبه تجدید نظر سه راه حل در پیش دارد: شعبه بدوی اصلی را مجدد تشکیل دهد، یکی شعبه بدوی جدید تأسیس نماید، یا صلاحیت خود را حفظ و اعمال نماید. از میان راه حل‌های فوق، شعبه باید با توجه به حقایق هر پرونده مناسب‌ترین را انتخاب نماید. چنان چه شعبه خود را صالح بداند باید به پرونده رسیدگی کند.

#### پیشنهادهای

پیشنهادهایی که در این خصوص می‌توان عنوان نمود عبارتند از:

۱- در خصوص اینکه آیا پس از رسیدگی و صدور رأی از سوی دادگاه هم عرض رأی مذکور قابلیت اعتراض را داشته یا خیر قانونگذار این موضوع را به سکوت برگزار نمود است. در این مورد به عموماً مراجعه می‌شود و حق اعتراض به این را در صورتی که رأی از دادگاه بدوی صادر شده باشد وجود دارد. این در رابطه اختلاف نظر حقوقدانان و صاحب نظران وجود دارد پیشنهاد می‌گردد در اصلاحات آتی از سوی قانونگذار این موضوع در قانون لحاظ گردد تا موجب تعابیر مختلف نشود.

۲- تعیین و اختصاص دادن شعبی از دیوان عالی کشور به منظور رسیدگی به آراء خلاف شرع بین که رییس قوه قضاییه دستور تجویز آن را صادر نموده است برخلاف ماده ۴۷۷ که صرفاً به ذکر عبارت مرجع صالح اکتفاء نموده و موجب وارد بودن ایرادات اساسی به این موضوع بود. بر این اساس پیشنهاد می‌گردد شعبی به این امر اختصاص یابد و صلاحیت آن برابر قوانین پیش بینی و مشخص گردد و این شعبه بتواند رسیدگی ماهوی نسبت به پرونده کیفری داشته باشد.

۳- در خصوص اعاده دادرسی، رسیدگی در دیوان به صورت غیرترافعی است که همین امر با حقوق طرفین در تضاد است و سبب تضییع حقوق آنها می‌گردد. بر این اساس پیشنهاد می‌گردد ضمن بازنگری در قوانین و مقررات موجود، راهکاری در این

۲۱۰ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

خصوصاً اتخاذ گردد تا رسیدگی در دیوان به مانند محاکم بدوی به صورت حضوری و ترافعی گردد.

۴- یک خلاء مهمی که در این خصوص وجود دارد، اعتراض ثالث می باشد که در حقوق کیفری اعتراض ثالث جایگاهی ندارد. البته در قانون بیمه اجباری برای شرکت های بیمه، این حق به عنوان یک استثنا پیش بینی شده است. در حالی که در آرای کیفری جای اعتراض ثالث خالی است و در بر این اساس در برخی اوقات افراد ثالثی از رأی کیفری متضرر می شوند. بر این اساس پیشنهاد می گردد قانونگذار در این باره تجدید نظر نماید و فصلی را به اعتراض ثالث کیفری اختصاص بدهد تا این خلاء برطرف گردد تا حقوق افراد بهتر تضمین گردد.

طرق فوق العاده اعتراض به آراء کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا.....۲۱۱

## منابع

### الف: منابع فارسی

- پورقهرمانی، بابک (۱۳۸۶). تجدیدنظرخواهی رئیس قوه قضاییه از آراء محاکم، مجله فقه و حقوق، سال اول، شماره ۱.
- پورمحمدی، منصور (۱۳۹۴). اعاده دادرسی در امور کیفری، انتشارات بهنامی، تهران.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۰). اعاده دادرسی، نشر میزان، تهران.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۹۱). متون کلیدی حقوق و روابط بین المللی، نشر تیساه، تهران.
- رسائی نیا، ناصر (۱۳۸۹). آیا با قبول اعاده دادرسی از واقعیت و اعتبار امر مختومه کاسته می‌شود؟، مجله مهنامه قضایی.
- زراعت، عباس (۱۳۸۶). اعاده دادرسی در امور کیفری، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴.
- زراعت، عباس (۱۳۹۵). قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی ایران، انتشارات خط سوم، تهران.
- سالواتوزرایالا (۱۳۸۷). حقوق بشر در محاکمات بین‌المللی، ترجمه حسین آقایی جنت مکان، انتشارات دانشگاه اهواز، اهواز.
- سپهوند، امیر (۱۳۸۱). اعاده دادرسی در قوانین کیفری، مجله دادرسی، شماره ۳۲.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۳). آیین دادرسی مدنی، نشر دراک، تهران.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، تهران.
- فرجی‌ها، محمد و غلاملو، جمشید (۱۳۹۴)، سازوکارهای رسیدگی به ادعای بیگناهی محکومان: مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران، آمریکا و انگلستان، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، کانون وکلای دادگستری، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). اثبات و ادله اثبات، نشر میزان، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). کلیات حقوق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

۲۱۲ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

-منتظری، حسینعلی (۱۳۸۵). مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، نشر تفکر، قم.

-مهاجری، علی (۱۳۹۰). شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، انتشارات فکرسازان، تهران.

-ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۱). آشنایی با آیین دادرسی کیفری، انتشارات خرسندی، تهران.

-نجفی‌توانا، علی (۱۳۹۴). بررسی قانون اصلاح ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب روزنامه مأوی، ۱۳۸۶/۳/۱.

-واحدی، قدرت‌الله (۱۳۸۶). حقوق بین‌الملل کیفری، انتشارات جنگل، تهران.

-هاشمی، سید حسین (۱۳۸۱). بررسی فقهی و حقوقی تجدیدنظرخواهی و نقض آراء قضایی، مجله کاوشی نو در فقه، شماره ۲۸.

-هدایتی، محمد علی (۱۳۴۲). آیین دادرسی کیفری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

-هدایتی، محمد علی (۱۳۹۲). آیین دادرسی کیفری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

#### ب: منابع لاتین

-Martin, David and Gerard McCoy (۲۰۰۷). **Habeas Corpus** (Federation Press).

-Fraser, Maxwell. Habeas Corpus Cum Causa (۲۰۱۳). **The Emergence of the Modern Writ-II**. Can. B. Rev. ۱۸

-Scheb, John M; and John M Scheb II (۲۰۱۲). **Criminal Procedure**, U.S.A, Wadsworth, ۶th Edition.

-Steven, Brad, Marvin Zalman, and Angie Kiger (۲۰۱۴). **How Justice System Officials View Wrongful Convictions**.

Turvey, Brent E., Carraig M. Cooley (۲۰۱۴). **Miscarriage of justice, Actual innocence, forensic evidence, and law**, Google Books.htm.